

ژاله وفا - مهراں مصطفوی

بدیل‌های ساختگی و اما ناممکن!

هر رژیم مستبدی برای به تاخیر انداختن حرکت جامعه نه تنها با سانسور و سرکوب شدید با مخالفان جدی خود برخورد می‌کند بلکه تلاش می‌کند اپوزیسیون خود را هم بسازد و به عنوان بدیل ممکن خود به آن فضای عمل دهد. نظام ولایت فقیه نیز همواره در پی آن بوده است که با بدیل‌های خود ساخته مدارهای بسته خارجی و داخلی پدید آورد تا سرکوب مردم بخصوص جوانان را موجه بگرداند. از اینرو کار هر انسان آزاده و هر گروه و نیروی مردمسالار گشودن این نظام‌های بسته و تبدیل آن به نظام اجتماعی باز و تحول‌پذیری است که در آن حقوق کامل مردم مرعی داشته شود.

مدارهای بسته‌ای که نظام ولایت فقیه بوجود آورده است تنها به مدار سیاسی محدود نمی‌شود هم در بعد اقتصادی و هم اجتماعی و فرهنگی تلاش دارد ایران و ایرانی را در مدارهای بسته محصور نگاه دارد. در این نوشتار ما به کوشش رژیم در عنوان کردن بدیل‌های ساختگی برای هرچه محصور کردن ایران و ایرانی در مدارهای بسته سیاسی می‌پردازیم.

۱- بدیل از خارج نظام

در میهن ما قبل از انقلاب، رژیم شاه این کار را با حزب توده انجام می‌داد. هر حرکت و جنبش مردمی را به حزب توده نسبت می‌داد و در عین حال مردم را از روی کار آمدن کسانی که ایران را "ایرانستان!" خواهند کرد می‌ترساند. نظام ولایت فقیه نیز از سال ۶۰ به بعد کوشید که از سازمان مجاهدین خلق به رهبری مسعود رجوی برای خود "آلترناتیو" بسازد و از زمانی که تاریخ مصرف این سازمان برای اینکار تمام شد، مدتی است در خارج از رژیم خانواده پهلوی را غیر مستقیم بعنوان بدیل ممکن خود مطرح می‌کند.

خط‌کلی پهلوی طلبان خصوصاً بعد از اقدامات تروریستی ۱۱ سپتامبر این بود که با توجه به فعال شدن دیپلماسی جدید آمریکا و دخالت نظامی در افغانستان و احتمالاً در ایران و عراق، راه حل بازگشت سلطنت پهلوی از طریق آمریکا ممکن گردد. از آن تاریخ تاکنون کفایت به صفحه اول کیهان لندن یکی از ارگان‌های پهلوی طلبان نظر افکنیم تا دریابیم تا چه اندازه سلطنت طلبان امید به سیاست آمریکا بسته‌اند. برخی از رسانه‌های مستقر در لس‌آنجلس حتی علناً از حمله نظامی احتمالی آمریکا به ایران دفاع کردند و دست به دامان بوش برای تعجیل در آن حمله شدند. این تبلیغات ما را به یاد مصاحبه‌های مطبوعاتی شاهپور بختیار به هنگام حمله صدام حسین به ایران انداخت. او که در آن زمان برای استقرار "حکومت ملی!" با صدام حسین همکاری می‌کرد، حمله صدام حسین به ایران را حمله به خمینی خواند و از آن دفاع کرد و دیدیم که نتیجه آن حمله، ۸ سال جنگ و ویرانی دو کشور و تحکیم و تداوم دور رژیم مستبد و به غارت رفتن منابع و ثروت‌های مادی و معنوی ایران و عراق شد. پهلوی طلبان نیز در تبلیغات خود اکنون از حمله به "آخوندها و رژیم تروریستی" دفاع می‌کنند. رژیم ایران به روش‌های مختلف از دستگاه‌های تبلیغاتی پهلوی

مردم سالاری را بازی می‌کنند و نظام ولایت فقیه نیز از این مسئله خوشنود است. اما

الف - آمریکاییان خود نیز نه تنها به این نتیجه رسیده‌اند که دخالت نظامی برای تغییر دادن نظام ایران گزینه مناسبی نیست بلکه دریافته‌اند که به طریق اولی پهلوی طلبان در ایران جایگاه جدی ندارند. آمریکا حتی در افغانستان نیز نتوانست شاهی را که حداقل در نزد مردمش بی‌اعتبار نبود به قدرت بازگرداند. مهمتر اینکه آمریکا که پیوسته در مورد ایران ۲ گزینه حمله نظامی یا دفاع از جناح خاصی را مطرح میکرد برای اولین بار گزینه دیگری را مطرح کرده است و آن دفاع از مردمسالاری و خواسته‌های ملت ایران است. هرچند که آمریکا با گزینه‌های مختلف بازی میکند و ملت ایران گزینه خود را خود انتخاب میکنند. اما گزینه دفاع از مردمسالاری را اولین بار است که آمریکا عنوان میکند و به غیر از ایران تاکنون در هیچ کشور مسلمان دیگری آمریکا این گزینه را حتی در سطح عنوان کردن نیز مطرح ننموده است.

ب - در هیچ یک از تظاهرات مختلفی که در سالهای اخیر در ایران انجام گرفت حتی یک بار هم یک شعار به نفع سلطنت رضا پهلوی داده نشد. با وجود اینکه پهلوی طلبها از چندین کانال رادیو و تلویزیون و ماهواره به تبلیغات شدید در سطح ایران به نفع وی مشغولند، تاکنون نتوانسته‌اند کوچکترین حرکت سیاسی در ایران انجام دهند. بر خلاف خواسته پهلوی طلبها رادیوها و تلویزیونهای حامی آنها خود عامل مشخص شدن یک امر گردیدند و آن اینکه کسانی که گمان می‌بردند ممکن است شخصیت‌های برجسته‌ای در حول و حوش رضا پهلوی وجود داشته باشند و او از کادرهای برجسته‌ای برخوردار باشد که دارای راه حل برای معضلات مختلف جامعه باشند، متوجه گردیدند که برخی از آنها آنچنان از اندیشه تهی هستند که در مواردی در ایران نیز لقب "حسینی لس آنجلس" را به آنها تعلق داده‌اند. تجربه رادیو و تلویزیونها بار دیگر نبوغ سیاسی مردم ایران را ثابت کرد و مشخص ساخت که باید به آزادی ایمان داشت. هر چه تعداد روزنامه‌ها و رادیو تلویزیونها بیشتر، آزادی بیشتر استحکام می‌یابد. زیرا مردم با شعور ایران بدینسان امکان سنجش نظرات را مییابند و با شعارهای تبلیغاتی خالی از شعور فریفته نمی‌شوند و سره را از ناسره به خوبی تشخیص می‌دهند. نتیجه اینکه همانگونه که رژیم ولایت فقیه نتوانست از سازمان مجاهدین خلق که به عنوان مثال در اوج جنبش دانشجویی سال ۷۸ به پرتاب خمپاره مبادرت ورزید تا بلکه بتواند به کمک نظام ولایت فقیه در بستن مدار استبداد مدد برساند، بهره جوید، حباب آلترناتیو رضا پهلوی نیز در مدت بسیار کوتاهتری ترکید. و البته نقش نیروهای مستقل و مردمسالار را در گشودن این مدار بسته از طریق تحلیلها و افشاگرهای به موقع علیه این دو مددکار رژیم نایستی فراموش گردد. هیچ شخصیت ملی و با اعتبار حاضر به همکاری با خانواده پهلوی نشد و عده بسایر معدودی هم که تمایلاتی نشان دادند بی‌اعتبار گشتند.

۲- بدیل از درون نظام

بدیل اصلاحات در درون نظام ولایت فقیه بدیل ساختگی دیگری است که نظام حاکم سعی میکند با آن تحولات ساختاری و بنیادین را به تأخیر بیندازد.

نیاز جناح سرکوبگر راست به وجود بدیلی حتی در درون حاکمیت که مدار بسته را ایجاد کند و فروپاشی نظام را به تأخیر اندازد را از زبان امیر محبیان تئوریسین این جناح در مقاله "اصلاحات یک فرصت طلایی بود" (۲۸ دی ۸۰)

در رسالت اینگونه میخوانیم: "اصلاحات برای نظام اسلامی یک فرصت طلایی بوده و هست و آثار مفید آن به شرح زیرند:

- ایجاد شکاف در فشار یکپارچه تبلیغاتی علیه ایران.

- ایجاد شکاف در اپوزیسیون خارج از کشور.

فشار این تصویر جدید از وضعیت داخلی کشور بر اپوزیسیون به حدی بود که گروهها و افراد صف مقدم آن را تا سرحد تجدید نظرطلبی (رویزیونیسم) پیش برد.

از دو خرداد به بعد حضور چهره سیاسی مقبول خاتمی عملاً امکان طرح هیچ چهره آلترناتیوی را نمی‌داد. لذا اپوزیسیون تمامی سرمایه خود را بر روی چهره‌های درون نظام سرمایه‌گذاری کرد. حمایت بی چون و چرای سازمانهای اپوزیسیون بر روی کرباسچی و مهاجرانی و نوری و حجاریان آنهم بدون محاسبه منطقی متکی بر سوابق سیاسی این افراد نشان دهنده آن بود که اپوزیسیون به عمران و آبادی یک بخش از نظام پرداخته است."

و اما این فرصت طلایی برای نظام را از زبان ۲ چهره اصلاح طلب بخوانیم:

● **عباس عبدی عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت در گردهمایی اعضای جبهه مشارکت منطقه زنجان (نوروز ۵ آذر ۸۰):** "وقتی پذیرفته شده که خاتمی بیاید، خاتمی با برنامه هایش می آید. نمی شود که خاتمی برای نظام مشروعیت بیاورد ولی مانع اجرای برنامه هایش شوند. سیاستگذاری برای نظام یکبار صورت گرفته است و آن این بوده که گذاشته شود خاتمی بیاید و آنان متوجه بودند که چرا این کار را کردند. چون می دانستند اگر خاتمی نمی آمد، اتفاقات دیگری می افتاد. حالا نمی شود که خاتمی بیاید و سیاستها و برنامه های دیگری اجرا شود. این نقض پیمان است!"

● **علی ربیعی مشاور خاتمی (۱۲ خرداد ۸۱):** طیف عاقل جناح راست به این باور بود که مشروعیت نظام بدون حضور خاتمی دچار خدشه می شود. بنابراین باید خاتمی را برای ۴ سال دیگر تحمل کرد. منتهی یک خاتمی ضعیف شده و نحیف و خاتمی بدون اطرافیان تندرو و با آرای ضعیف قابل تحمل است."

در واقع می بایستی همه کسانی که چه در داخل و چه در خارج از کشور دل به اصلاحات در درون نظام ولایت فقیه بستند، اکنون بعد از گذشت ۶ سال از وعده و وعیدهای اصلاح طلبان حکومتی و مبلغان خارج از کشورشان و عدم توجه به هشدارهای بموقع نیروهای مردمسالار که بقول محبیان در نظراتشان تا سرحد تجدید نظر طلبی چرخش نکردند، چرا که با استناد به تجربیات تاریخی معتقد بودند که این چنین نظامی اصلاح پذیر نیست، اکنون حداقل با برخورد با واقعیتهای متصلب کشور به مثابه مستندات غیر قابل انکار، به نتیجه مهم تحول ناپذیری نظام ولایت فقیه رسیده باشند. اما اگر تجربه خود را نیز کافی و وافی به مقصود نمیدانند و در مقابل واقعیات نیز تجزم بخرج می دهند، حداقل به اندازه خود شخص خاتمی به تصلب ساخت سیاسی این نظام باور بیاورند! آنهم وقتی آقای علوی تبار از طیف نزدیک خاتمی در مصاحبه با روزنامه ایران (۳۱ تیر ۸۱) معتقد است: "خاتمی ساخت قدرت در جمهوری اسلامی را خوب می شناسد و می داند که اصلاح کردن در این ساخت چه محدودیتهایی دارد. و اصلاحات در ایران، به دلیل ساخت متصلب قدرت در کشورمان اصلاحات سخت است."

اما در این نوشتار قصد داریم تفاسیر خود را در بررسی اوضاع مدخلیت نداده و به گسست و انفعال اصلاح طلبان و به بن بست رسیدن اصلاحات که امری منتظر بود را از زبان شاخصان اصلاح طلب حکومتی بشنویم:

● **عباس عبدی عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت (روزنامه همبستگی ۲۱ مرداد ۸۱):** امید کشکی به شدت اثر منفی در جامعه گذاشته و حکومت به بن بست رسیده است. دیواری را که در پشت آن مدام نم میدهد نمی شود روی آن رارنگ زد تا نم دیده نشود.

● **مزروعی عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت:** در نمایشگاه مطبوعات که با مردم مواجه شدم دیدم که مردم دارند از اصلاحات کشور ناامید می شوند.

● **تاج زاده عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین انقلاب (در ۵ شهریور ۸۰، در دومین روز از هشتمین اردوی سالانه دفتر تحکیم وحدت در تهران):** اصلاحات نمی تواند در مورد عدم موفقیت خود به کارشکنی ها استناد کند زیرا اگر هم بتواند این موضوع را ثابت کند حداقل نتیجه ای که مخاطب می گیرد، مواجه شدن اصلاحات با شکست است.

● **تاجیک، رئیس «مرکز مطالعات استراتژیک نهاد ریاست جمهوری» و مشاور خاتمی (روزنامه نوروز ۵ شهریور ۸۰):** یک جناح در کشور متوجه کاهش محبوبیت خود شده است و جناح دیگر نیز به نوعی بحران در نقش آوانگاردی خود رسیده است و دارد نقش اپوزیسیونی خود را از دست می دهد. ضمن اینکه متوجه یک نوع واگرایی جدید نیز در درون خود شده است. هر دو جناح متوجه شده اند که نظام امروز با بحران مشارکت مردمی روبرو است و نه عدم مشارکت و مردم از هر روزنه ای سعی میکنند با مشارکت خود از طریق آن روزنه مطالبات و خواسته های خود را بیان نمایند. هر دو جناح متوجه شده اند که در دهه آینده نه امکان حذف یکدیگر را دارند و نه حذف به مصلحت یکدیگر است. پس باید به تحمل اندیشید و نه به طرد. اگر آلترناتیو موجود در عمل ناکارآمد جلوه کند ما با یک بحران آلترناتیو مواجه خواهیم بود و مردم یا به اپوزیسیون و یا به یک آلترناتیو دیگر روی می آورند.

● **علوی تبار (مصاحبه با روزنامه ایران ۳۱ تیر ۸۱):** "یکی از امکانات تداوم وضع موجود است. در این حالت همین دو نیرو در مقابل هم هستند و زورشان به هم نمی رسد. یک توازن وحشت وجود دارد. دو نیرو از هم می ترسند و هیچ کس اقدامی برای تغییر وضعیت نمی کند. به اعتقاد من اصلاح طلبان و بویژه آقای خاتمی اگر بخواهند از بن بست فعلی خارج شوند باید شجاعت مدنی به خرج دهند. شجاعت مدنی طیف وسیعی از اقدامات است از نافرمانی مدنی تا خروج از حاکمیت را در بر می گیرد."

● **حجاریان عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت (۲۵ فروردین ۸۰ در مصاحبه با نوروز):** "مردم در ابتدا می گفتند که دوم خردادی ها را نمی گذارند که کار کنند، بعداً گفتند که "نمی توانند" کاری انجام دهند و بعد عنوان می کنند که "نمی خواهند".

● **علوی تبار (مصاحبه با روزنامه ایران ۳۱ تیر ۸۱):** "تصلب ساخت سیاسی برای هر نوع تغییری را در چهار چوب این نظام اینچنین شرح میدهد: "در حال حاضر در کشور از قوانین موضوعه سوء استفاده می شود. یعنی با حفظ صورت قوانین محتوا و روح قوانین مورد انکار قرار می گیرد همچنین در مورد قانون اساسی هیچ راه دموکراتیک و مسالمت آمیزی هم برای تغییر قانون باقی نگذاشته اند. از طریق مجلس هم نمی توان اقدام کرد. همه بررسی دچار مشکل می شود. پس باید به عنوان نماینده جنبش اصلاحات با قانونی که غیر دموکراتیک تصویب شده است، راه دموکراتیکی برای اصلاحش وجود ندارد، تفسیر دموکراتیکی از آن نمی شود، مجری آن هم دموکراتیک نیست و جامعه را کلاً تحت فشار شدیدی قرار داده است مقابله کرد."

● **عباس عبدی عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران، (۶ مرداد ۱۳۸۱، در نشست مطبوعاتی):** "حکومت ما با یک بحران بسیار جدی مواجه است. نوع نگاه مردم به حکومت، نگاهشان به عناصر متشکله حکومت، نگاهشان به شخصیتها و چهره هایی که در حکومت هستند، نشان دهنده اینست که مجموعه ساختار قدرت و حکومت ما با یک بحران بسیار جدی هم از لحاظ مقبولیت و مشروعیت و هم از لحاظ شکاف حقوقی میان دولت و ملت و هم در بسیاری از لحاظهای دیگر مواجه است."

● **وبلاخره حزب مشارکت در کنگره سوم خود به این نتیجه رسید که با استناد به نظر سنجی های دولتی هم این نظام داری هیچگونه مشروعیت و کارآمدی نیست. تا به جایی که:**

● **یک خبر نگار در روزنامه همبستگی چاره را در استیضاح خاتمی و همه اصلاح طلبان میداند و می نویسد آقایان اصلاح طلب مردم شما را متهم می کنند. برای همه فرصتهای از دست رفته، برای نادیده گرفتنشان، برای نان، فرهنگ، آزادی، دوست داشتن، ایمان. برای تحقیرها، مردم تحقیر شدند، از سوی همه شما، راست و چپ!**

اکنون با به بن بست رسیدن اصلاحات به اذعان خود اصلاح طلبان مردم دیگر تاب ماندن در "توازن وحشتی" که بقول آقای عوی تبار دو جناح بوجو آورده اند نخواهند آورد. بگذریم که برخی از طیف اصلاح طلب تنها خود را ناجی مردم میدانند و با ترسیم "نقش دیو" داخلی و خارجی، سعی در ایجاد جو ترس و وحشت در صورت قطع امید کامل مردم از اصلاح طلبان دارند. آقای حجار یان معتقد است که در صورت شکست اصلاحات "بنا پار تیسیم" رواج می یابد. آقای علی ربیعی مشاور خاتمی (۱۱ دی ماه ۸۰ در همایش "اصلاحات و فروپاشی" معتقد است: "اگر مردم از روند اصلاحات ناامید شوند خطرناک است. اگر جریان روشنفکری و دانشگاهی پاسخ مناسبی دریافت نکند به لپننسیسم گرایش می یابد." و باز همین شخص اخیراً (در ۱۹ مرداد ۸۱ آفتاب یزد) گفته است: "سمت و سوهایی در حال شکل گیری است که این سمت و سوها به نفع جامعه و رشد آن و حتی برای ماندگاری ما و به مصلحت نیست. امروز بی جهتی، سردرگمی، منجی خواهی نامعلوم، مطوب خواهی نامعلوم، وجود دارد. من نوعی ترورهای کور نه ترورهای مرسوم بلکه ترورهایی که مبتنی بر جنبش های اجتماعی است را در ایران پیش بینی میکنم."

اما حق آنست که همانگونه که ملت ایران رشد و بلوغ تاریخی خود را در برهه های مختلف نشان داده است، هم از بدیل سازیهای ساختگی درس تجربه گرفته و میگیرد و هم از "نقش دیو" ساختگی برای بعد از این نظام وحشت نمی کند. گویی خود خاتمی بهتر از مشاورینش به سمت و سوی حرکت مردم پی برده است که (در ۲ تیر ۸۰ ایرنا) گفت: "اگر به خواسته ها و مطالبات مردم پاسخ داده نشود مطمئن باشید دست بر نمی دارند و در صورت مایوس شدن نظر آنها به خارج از نظام متوجه خواهد شد!"

به یمن ایستادگی نیروهای مستقل و آزادخواه، رژیم ولایت فقیه موفق نشده است که در خارج و داخل خود بدیل های ناممکن را تحکیم بخشد و در هر دو مورد یاد شده شکست رژیم کامل بوده است. زیرا که مردم دست بر نمی دارند! چرا که به تجربه اندر یافته اند که در محدوده نظام ولایت فقیه اصلاح جز تمرکز هر چه بیشتر قدرت فساد و ویرانی گستر معنی نمی دهد. مردم انتخاب روشنی کرده و میکنند و آن انتخاب مردم سالاری است. این انتخاب با بقای نظامی اینچنین فاسد که حاصلش مجموعه بغرنجی از نابسامانی های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، سازگار نیست. بنابراین، رژیم رفتنی است. این انتخاب در بیرون رژیم و در بطن جامعه ملی است که صورت می پذیرد و همگرایی ایرانیان را حول محورهای استقلال و آزادی و رشد بسوی نظامی باز و مردم سالار و حقوقمند سبب میگردد. بررسی ویژه گیهای چنین محوری را و علائم همگرایی مردم را به محوری خارج از نظام و در بطن جامعه ملی و مردم سالار رابه شماره آینده و امیگزاریم.